

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۱/۲۶

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

اجتهاد صحابه؛ در مقابل نص فرمایش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (5)

بحث ما در رابطه با مخالفت عثمان و عایشه در رابطه با نماز قصر و تمام در منا بود. ما روایات اهل سنت را خواندیم، همچنین مرحوم «کلینی» در کتاب «کافی» روایتی دارد که عزیزان باید به آن دقت کنند. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«حَجَّ النَّبِيُّ ص فَأَقَامَ بِمِنَى ثَلَاثًا يَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ»

رسول اکرم سه شب در منا بودند و هر سه شب نماز را دو رکعتی خواندند.

«ثُمَّ صَنَعَ ذَلِكَ أَبُو بَكْرٍ وَ صَنَعَ ذَلِكَ عُمَرُ ثُمَّ صَنَعَ ذَلِكَ عُثْمَانُ سِتَّةَ سِنِينَ»

بعد از ایشان ابوبکر و عمر به همین شکل نماز خواندند و عثمان هم به همین شکل شش سال اول حکومت و خلافتش نماز دو رکعتی خواند.

«ثُمَّ أَكْمَلَهَا عُثْمَانُ أَرْبَعًا فَصَلَّى الظُّهْرَ أَرْبَعًا»

سپس عثمان نماز ظهر را چهار رکعتی خواند.

«ثُمَّ تَمَارَضَ لِيَشُدَّ بِذَلِكَ بِدْعَتَهُ»

سپس خود را به مریضی زد تا با این کار بدعت خود را محکم کند.

«فَقَالَ لِلْمُؤَدَّنِ اذْهَبْ إِلَى عَلِيٍّ فَقُلْ لَهُ فَلْيَصَلِّ بِالنَّاسِ الْعَصْرَ»

سپس به مؤذن گفت به علی بگویید که نماز عصر را چهار رکعتی بخواند.

قصد او این بود که با چهار رکعت خواندن امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بدعت عثمان تقویت و تثبیت شود.

«فَأَتَى الْمُؤَدَّنُ عَلِيًّا فَقَالَ لَهُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عُمَانَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ الْعَصْرَ»

مؤذن خدمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آمد و گفت: عثمان دستور می‌دهد که تو نماز عصر بخوانی.

«فَقَالَ إِذْنٌ لَا أَصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ كَمَا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ»

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند: من جز دو رکعت نمی‌خوانم همانگونه که رسول گرامی اسلام خوانده است.

«فَذَهَبَ الْمُؤَدَّنُ فَأَخْبَرَ عُمَانَ بِمَا قَالَ عَلِيٌّ»

مؤذن رفت و آنچه که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرموده بود را به عثمان گفت.

«فَقَالَ اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ إِنَّكَ لَسْتَ مِنْ هَذَا فِي شَيْءٍ»

عثمان گفت: برو به علی بگو که تو چنین اختیاری نداری و این مورد به تو مربوط نیست که بیایی دو رکعت یا چهار رکعت بخوانی.

«اذْهَبْ فَصَلِّ كَمَا تُؤَمِّرُ»

وظیفه تو این است که آنچه دستور می‌دهم اطاعت کنی.

مشاهده کنید که وقاحت و بی‌حیایی این شخص به کجا رسیده است؛ که به امیرالمؤمنین می‌گوید من به تو دستور می‌دهم بروی و نماز عصر را چهار رکعتی بخوانی!! در حالی که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نماز دو رکعتی خواندند. پس از آن ابوبکر و عمر هم نماز دو رکعتی خوانده است. خود عثمان شش سال اول نماز دو رکعتی می‌خواند، حال می‌خواهد حکم الهی را تغییر بدهد. لذا دستور می‌دهد که شما باید نماز چهار رکعتی بخوانی!!

با این وضعیت عثمان؛ وهابیت درباره ولایت تشریحی ائمه (علیهم السلام) اشکال می‌کنند و می‌گویند: "ولایت تشریحی که شما برای ائمه طاهرین قائل هستید در حقیقت تشریح در نبوت پیغمبر اکرم است و نشانگر این است که اسلام و شریعت پیغمبر اکرم ناقص بوده است." ببینید که وهابیت چه بساطی در رابطه با ولایت تشریحی ائمه طاهرین (علیهم السلام) درآوردند.

پرسش:

علت این اقدام عثمان چه بود؟!

پاسخ:

اگر حق مطلب را بخواهید این افراد دنباله‌رو خط بنی‌امیه بودند. افرادی همانند معاویه، ابوسفیان و دیگران اطراف عثمان بودند و به دنبال این بودند تا شریعت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به نوعی دست کاری کرده و تغییر بدهند.

در حقیقت هدف این افراد این بود تا با اقدامات خود بگویند آنطور که پیداست شریعت پیغمبر اکرم اهمیت چندانی ندارد و اگر پیغمبر اکرم شریعتی هم آورد تنها منحصر به ایشان نیست؛ عثمان هم خلیفه است و می‌تواند شریعت را تغییر بدهد!

بنابراین هدف اصلی این بود تا خاتمیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ولایت تشریحی رسول گرامی اسلام را زیر سؤال ببرند و پیغمبر کوچکی در برابر رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بسازند.

آنچه ما می‌فهمیم هدف اصلی عثمان از این اقدامات این است. بنده چند روز قبل در یکی از سایتها مقاله‌ای خواندم با عنوان «زبده البیان فی مقتل عثمان» که به نظرم خیلی زیبا و جامع بود. اگر دوستان این سایت را در گوگل جستجو کنند به این مقاله دسترسی پیدا خواهند کرد.

این سایت که همان سایت «یا حسین» است در زمینه بدعت عثمان بسیار زیبا کار کرده است. در این سایت بدعت‌هایی که عثمان گذاشت و رخنه‌هایی که به سبب آن در دین ایجاد شد بیان شده است.

عثمان با اقدامات خود فسادی در اسلام پایه‌گذاری کرد که نتیجه آن به وجود آمدن حادثه کربلا بود. زمانی که عثمان به خود اجازه می‌دهد که به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) دستور بدهد که باید نماز را شکسته بخوانی، یزید هم به امام حسین دستور بیعت می‌دهد!!

در جلسه گذشته روایتی خواندیم مبنی بر اینکه عثمان در پی یک درگیری لفظی با امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌خواست با انگشت خود چشم مبارک آن حضرت را در بیاورد و به ایشان گفت:

«إِنَّكَ لَضَالٌّ مُضِلٌّ»

المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن حجر العسقلانی (المتوفی: ۸۵۲ هـ)، المحقق: (۱۷) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود، تنسيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، الناشر: دار العاصمة، دار الغيث - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ، ج

۱۰، ص ۴۴، ح ۲۱۳۶

زمانی که مؤذن آنچه عثمان گفته بود را خدمت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیان کرد؛

«قَالَ عَلِيٌّ عَ لَا وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ»

امیرالمؤمنین فرمودند: به خدا سوگند من هرگز نماز چهار رکعتی نمی‌خوانم.

«فَخَرَجَ عُمَانُ فَصَلَّى بِهِمْ أَرْبَعًا»

عثمان بلند شد و با مردم نماز چهار رکعتی خواند.

این قسمت روایت جالب است که می‌گوید:

«فَلَمَّا كَانَ فِي خِلَافَةِ مُعَاوِيَةَ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَ قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع حَجَّ مُعَاوِيَةُ فَصَلَّى بِالنَّاسِ

بِمِئَتِي رَكَعَتَيْنِ الظُّهْرَ ثُمَّ سَلَّمَ»

زمانی که امیرالمؤمنین به شهادت رسید و خلافت به معاویه رسید، معاویه به حج آمد و در نماز ظهر را دو رکعت خواند.

«فَتَنَظَرَتْ بَنُو أُمَيَّةَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ وَ ثَقِيفٌ وَ مَنْ كَانَ مِنْ شَيْعَةِ عُمَانَ»

سپس بنی امیه، قبیله ثقیف که قسمی از معاندین و دشمنان اهل بیت بودند و همچنین شیعیان عثمان، به همدیگر نگاه کردند.

«ثُمَّ قَالُوا قَدْ قَضَى عَلَيَّ صَاحِبِكُمْ وَ خَالَفَ»

سپس گفتند: معاویه برخلاف عثمان عمل کرد و کارهای او را زیر سؤال برد.

«وَ أَشْمَتَ بِهِ عَدُوَّهُ»

باعث شد که دشمنان عثمان، عثمان را شماتت کنند.

شماتت بکنند و بگویند معاویه که یکی از بنی امیه است، حاضر نشد نماز چهار رکعتی بخواند. این مسئله باعث شماتت عثمان خواهد شد.

«فَقَامُوا فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا أَ تَذْرِي مَا صَنَعْتَ مَا زِدْتَ عَلَيَّ أَنْ قَضَيْتَ عَلَيَّ صَاحِبِينَ وَ أَشَمَّتْ بِهِ عَدُوَّهُ وَ رَغِبْتَ عَنِ صَنِيعِهِ وَ سُنَّتِهِ»

آن‌ها گفتند: معاویه چکار کردی؟! از روش و سنت عثمان اعراض کردی؟! دشمنان او را خوشحال کردی!؟

«فَقَالَ وَيَلَكُمْ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى فِي هَذَا الْمَكَانِ رَكَعَتَيْنِ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ صَلَّى صَاحِبُكُمْ سِتًّا سِنِينَ كَذَلِكَ فَتَأْمُرُونَنِي أَنْ أَدَعَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى وَ مَا صَنَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ قَبْلَ أَنْ يَخْدِتَ»

معاویه گفت: وای بر شما! شما به من دستور می‌دهید که سنت پیغمبر را رها کنم، سنت ابوبکر و عمر را رها کنم، سنت شش سال اول عثمان را رها کنم و نماز چهار رکعتی بخوانم!؟

«فَقَالُوا لَا وَ اللَّهُ مَا نَرْضَى عَنْكَ إِلَّا بِذَلِكَ»

آن‌ها گفتند: به خدا سوگند ما نمی‌گذاریم غیر از نماز چهار رکعتی نماز دیگری بخوانی.

«قَالَ فَأَقْبِلُوا فَإِنِّي مُشْفَعُكُمْ وَ رَاجِعٌ إِلَيَّ سُنَّةِ صَاحِبِكُمْ فَصَلَّى الْعَصْرَ أَرْبَعًا»

او عذرخواهی کرد و گفت: من از اینکه چنین کاری کردم از شما معذرت می‌خواهم و به سنت عثمان برمی‌گردم. او نماز عصر را چهار رکعتی خواند.

«فَلَمْ يَزَلِ الْخُلَفَاءُ وَ الْأَمْرَاءُ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ»

خلفا و امرا در مکه تا امروز نمازشان را چهار رکعتی می‌خوانند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۴،

ص ۵۱۸، ح ۳

این روایت کاملاً نشانگر این است که قضیه چیست.

پرسش:

با توجه به روایت «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي» بالاخره عثمان خلیفه پیغمبر اکرم بوده

است. و طبق مبنای اهل سنت باید سنت او مورد تبعیت قرار می‌گرفت!

پاسخ:

ثبت الأمر ثم انقش؛ این افراد خودشان هم مسخره کردند و توجیه کردند. آقای «ابن حزم» و دیگران این

مسئله را این‌طور توجیه کردند:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي»

المحلی، اسم المؤلف: علی بن أحمد بن سعید بن حزم الظاهری أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بیروت، تحقیق: لجنة إحياء التراث العربی، ج ۱۱، ص ۳۵۶، ح ۲۲۸۳

و این به معنای «الذین یتبعون سنة النبی» است!! البته همین روایت را هم بنی‌امیه ساختند تا این قضایا را

روشن کنند.

بینید در رابطه با این روایت ما قبلاً هم به طور مفصل صحبت کردیم. یکی از اشکالات اساسی که خلفای

راشدین دارند همین روایتی است که ما آوردیم؛

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي»

حال اگر یک نفر از اهل سنت بخواهد به سنت خلفای راشدین عمل کند، ابوبکر و عمر نماز را دو رکعتی خواندند و عثمان چهار رکعتی خوانده است. او به سنت کدامیک از خلفا عمل کند؟!

در موارد دیگر هم به همین گونه است مثلاً در ماجرای اصحاب رده، ابوبکر زنانشان را اسیر کرد. عمر به مجرد اینکه آمد، گفت: کار ابوبکر خلاف بوده است و تمام آن زنان را آزاد کرد!!

حال اگر امروز یک اصحاب رده‌ای باشد، باید طبق عمل ابوبکر زنانشان را اسیر کرد یا طبق عمل عمر باید زنانشان را آزاد کرد؟! از این قبیل موارد، فراوان است. مثلاً وارد شده است که «عیبنة بن حصن» و «أقرع» نزد ابوبکر آمدند، از او زمینی گرفته بودند و داشتند به عنوان مزارعه یا مساقات در آن زمین کار می‌کردند.

ابوبکر نامه‌ای نوشت مبنی بر اینکه این افراد در این زمین زراعت کنند، فلان درصد به حکومت بدهند و فلان درصد هم مال خودشان باشد. این افراد نزد عمر رفتند تا او هم زیر نامه را امضا کند. زمانی عمر این نامه را دید؛

«تفل فيه فمحاء»

به نامه تف کرد و نوشته‌های ابوبکر را پاک کرد.

«فتذمره و قالاً مقالة شتم»

این دو نفر شروع کردند به فحش دادن به ابوبکر.

آن‌ها سپس نزد ابوبکر آمدند و گفتند:

«والله ما ندري أنت الخليفة أم عمر»

به خدا سوگند ما نفهمیدیم آیا تو خلیفه هستی یا عمر خلیفه است؟

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله، دار النشر: دار الفكر - بیروت

- ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامه العمری، ج ۹، ص ۱۹۵، ح ۷۹۷

حال تکلیف ما چیست؟! آیا اگر چیزی از ابوبکر مانده بود به سنت عمر کنیم و تف کنیم یا به سنت او عمل کنیم و عمر را شتم و سب کنیم؟! از این قضایا فراوان وجود دارد.

همچنین در رابطه با نماز تراویح وارد شده است که در زمان ابوبکر یک رکعت هم نماز تراویح توسط ابوبکر خوانده نشد و عمر پایه گذار نماز تراویح بود. حال ما از اهل سنت سؤال می‌کنیم که چه اشکالی داشت که شما به سنت ابوبکر عمل نمی‌کنید و به سنت عمر عمل می‌کنید چرا که به عقیده شما پیغمبر اکرم فرموده است:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي»

در صحیح بخاری وارد شده است که:

«فَتَوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْأَمْرُ عَلَيَّ ذَلِكَ.»

پیغمبر از خواندن نماز تراویح امتناع کرد تا از دنیا رفت و این قضیه هم همانگونه ادامه پیدا کرد.

در این روایت وارد شده است که ما در ماه رمضان نماز تراویح نمی‌خواندیم، در خلافت ابوبکر و همچنین قسمتی از خلافت عمر هم نمی‌خواندیم.

همچنین در رابطه با قضیه «متعّه»؛ چه «متعّة الحجّ» و چه «متعّة النساء» که در زمان پیغمبر مشروع بود، اما عمر گفت:

«مُتَعَّتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَنَهِي عَنْهُمَا وَ أَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا: مُتَعَّةُ النِّسَاءِ وَ مُتَعَّةُ الْحَجِّ.»

دو متعه در زمان رسول خدا حلال و جایز بود و من از آنها نهی می کنم و مرتکبین آن دو را مجازات می کنم. متعه نساء و متعه حج.

مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۳۲۵، مسند جابر بن عبدالله، ح ۱۴۵۱۹

این روایت علاوه بر کتاب «مسند احمد بن حنبل»، در «سنن دارمی»، «سنن ابن ماجه»، «سنن أبی داود» و «سنن ترمذی» وارد شده است. «ترمذی» در مورد این روایت می نویسد:

«هذا حديث حسن صحيح»

اما «حاکم نیشابوری» می نویسد:

«حديث صحيح ليس له علة»

«ابن تیمیه» هم که معمولاً در هر موردی نظر می دهد، این روایت «علیکم بسنتی...» را مطرح می کند. «ابن تیمیه» وقتی حدیث غدیر را مطرح می کند، آن را زیر سؤال می برد و ادعا می کند که این حدیث ضعیف است، زیرا در کتب صحیحین نیامده است؛ اما این روایت را با آب و تاب در کتاب «مجموعه فتاوی» خود جلد ۲۱ صفحه ۳۱۹ مطرح کرده است.

یکی از مواردی که دوستان باید روی آن کار کنند، تعدادی از احادیثی است که امروز مایه دردسر ماست. مثل حدیث: «اقتدوا من بعدی ابوبکر و عمر» و یا حدیث: «والله ما طلعت شمس ولا غربت بعد النبیین والمرسلین علی رجل أفضل من أبی بکر» و یا روایت: «ابوبکر و عمر سیدا کهول أهل الجنة» و همچنین: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ مِنْ بَعْدِي» و یا: «لَوْ كَانَ نَبِيٌّ بَعْدِي لَكَانَ عُمَرُ» و نیز روایت: «لو لم أبعث فيكم لبعث عمر!»

این روایات، بعضی از روایاتی است که در حال حاضر در السنه جوانان و دانشجویان اهل سنت مطرح است.

آقای «میلانی» کتابی حدوداً ۳۰۰ صفحه‌ای تحت عنوان «الأحادیث الموضوعة» دارد. البته مفصل‌ترینش را «علامه امینی» در کتاب «الغدیر» دارد. ایشان تمام «أحادیث موضوعه» را از جلد هفتم شروع می‌کند و مطرح می‌کند. ایشان تمام احادیثی که در فضیلت ابوبکر و عمر جعل شده است را به طور مفصل مطرح کرده است. ما باید به تمام این احادیث مسلط باشیم، زیرا اهل سنت در برابر حدیث ثقلین این احادیث را مطرح می‌کنند.

ما در اینجا آیه شریفه‌ای که مسئله نماز مسافر را مطرح می‌کند و نشانگر تغییر حکم الهی است ملاک قرار دادیم که در بعضی از مواقع حکم ثابت الهی طبق آیه قرآن کریم تغییر پیدا می‌کند. آیه دوم در این زمینه آیه شریفه:

(وَ اَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ)

و بدانید که اموال و اولاد شما فتنه است.

سوره انفال (۸): آیه ۲۸

ما در این زمینه مطرح کردیم که چه بسا شخص ظالم، شخص مؤمنی را تحت فشار قرار می‌دهد و مؤمن در برابر فشار ظالم و مستبد از ناحیه اولاد و اموال مورد ابتلاء و امتحان قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال شخص مؤمن از طرف ظالم مورد تهدید قرار می‌گیرد که اگر فلان کار را نکنید تمام اموال را مصادره می‌کنم و اگر فلان حرف را نزنید فرزندان را زندانی می‌کنم. آیه شریفه‌ای هم داریم که می‌فرماید:

(فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِذْ دُرِّيَتْهُ مِنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَن يُفْتِنَهُمْ)

(در آغاز) جز گروهی از فرزندان قوم او به موسی ایمان نیاوردند، آنهم با ترس از اینکه فرعون و درباریان‌ش آنان را گرفتار سازند.

سوره یونس (۱۰): آیه ۸۳

فرعون کسانی که ایمان می‌آوردند حتی ساحرین خود را تهدید کرد و گفت:

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آدَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْجِلْكُمْ مِنْ خِلَافِ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ

فرعون گفت چرا پیش از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید؟ این نیرنگی است که در شهر
اندیشیده‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، زود باشد که بدانید محققا دست‌ها و پاهایتان را به عکس
یکدیگر می‌برم، آن گاه شما را جملگی بر دار می‌کنم.

سوره اعراف (۷): آیات ۱۲۳ و ۱۲۴

لذا مسلمانان همواره در طول تاریخ با ظالمین و جبارین به تقیه رفتار می‌کردند تا آنان را مورد افتنان قرار ندهند
و از دین آن‌ها را اخراج نکنند.

«سرخسی» از فقهای بزرگ احناف در کتاب «مبسوط» جلد ۲۴ صفحه ۴۶ ماجرای «مسروق بن أجدع» و
«معاویة بن أبی سفیان» را چنین می‌نویسد: معاویه تعدادی بت داخل کشتی گذاشته بود و آن‌ها را به سرزمین
هند می‌فرستاد تا بت‌ها را بفروشند و سودش را به معاویه برگردانند.

«مسروق بن أجدع» که یکی از اصحاب پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، می‌گوید:

«والله لو أني أعلم أنه يقتلني لغرقتها»

اگر می‌دانستم معاویه من را می‌کشد قطعاً این کشتی را غرق می‌کردم.

«ولكني أخاف أن يعذبني فيفتنني»

اما می‌ترسم من را شکنجه بدهد و در زیر شکنجه ایمانم را از دست بدهم یا مطالبی را که نمی‌خواهم به زبان بیاورم و با دینم بازی کنم.

«والله لا أدرى أى الرجلين معاوية رجل»

به خدا سوگند نمی‌دانم که معاویه چطور شخصیتی دارد.

«قد زين له سوء عمله أو رجل قد يئس من الآخرة»

سپس می‌نویسد:

«فهو يتمتع فى الدنيا»

با این حال در دنیا بهره می‌برد.

المبسوط، اسم المؤلف: شمس الدين السرخسى، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج ۲۴، ص ۴۶، باب

كتاب الإكراه

ببینید «سرخسی» نقل می‌کند که معاویه به کار بت فروشی مشغول بود. ما نمی‌دانیم این افراد از شارع مقدس

مجوز این کار را داشتند، یا نه!!

پرسش:

آیا توجیه «مسروق» موجه است؟!

پاسخ:

حال نظر او این بوده است. این شخص صحابی پیغمبر اکرم است و به قول آقایان؛

«وَالصَّخَابَةُ كُلُّهُمْ عُذُولٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ»

المحلى، اسم المؤلف: على بن أحمد بن سعيد بن حزم الظاهري أبو محمد، دار النشر: دار الآفاق

الجديدة - بيروت، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي، ج ٥، ص ٩٢، ح ٥٥٢

ما کاری نداریم؛ اگر شخصی به این صورت باشد تقیه انجام داده است. ما در بحث ضرورت تقیه و اینکه تقیه در چه زمانی واجب می شود خواهیم گفت که ما در همه جا باید تقیه کنیم یا در جایی هم باید خلاف تقیه حرکت کنیم، ولو منجر به کشته شدن خودمان شود.

او می گوید که من می ترسم که من را شکنجه کند و حرفی خلاف دینم بزنم. اگر چنانچه کسی به این نتیجه برسد که امر به معروف و نهی از منکر، موجب ضرر بر دین او خواهد بود، قطعاً تقیه واجب است. ان شاء الله ما در بحث بعدی بیان می کنیم:

«هل تبلغ التقية مرحلة الضرورة و الوجوب؟»

این بحث یکی از مباحث بسیار مهم است. ما با استفاده از آیات قرآن کریم می توانیم بحث وجوب تقیه را مطرح کنیم. تا به حال بحث جواز تقیه مطرح بود و بیان شد که تقیه جایز است. حال با استفاده از آیات و روایات بیان می کنیم که آیا می توانیم از آیات قرآن، و روایات، وجوب تقیه را استفاده کنیم، یا خیر!؟

وجوب تقیه تا چه حدی است؟ به عنوان مثال در حال حاضر شخصی می خواهد به جبهه برود، یقین دارد در جبهه کشته خواهد شد و خوف بر قتل دارد؛ در این صورت این شخص با علم بر اینکه کشته خواهد شد آیا می تواند به جبهه برود، یا تنها در صورتی که احتمال به پیروزی بدهد می توان رفت و قطع به پیروزی نداشته باشد نمی تواند برود!؟ ان شاء الله دوستان آیه شریفه:

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)

و خویشتن را به دست خود به هلاکت نیفکنید.

سوره بقره (۲): آیه ۱۹۵

را مشاهده کنند و همچنین تفاسیر اهل سنت و تفاسیر شیعه را مطالعه کنند تا روشن شود در مباحث جهاد تا چه حدی می‌توانیم اقدام کنیم و قطع به قتل داشته باشیم و خوب‌آور هست یا خیر!؟

اگر قطع به قتل بود، این قتل ما تأثیری در نابودی سپاه طرف مقابل دارد، یا ندارد؟! آیا در آنجا هم واجب است یا واجب نیست؟! اگر شخصی با علم به قتل، خود را به دشمن بزند و کشته شود، آیا اقدام این شخص مصداق بارز:

(وَلَا تُقْتُلُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ)

هست یا نیست؟! جهاد برای این است که ما بتوانیم دشمن را نابود کنیم، نه خود را نابود کنیم و هیچ ما یزایی در این قتل نداشته باشیم.

ما در عصر نبوت مصادیق زیادی داشتیم که افرادی با عشق به شهادت خودشان را به لشکر زدند. این افراد مبارزه‌چندانی نکردند و تنها با نیت شهادت به میان لشکر دشمن رفتند.

در قضیه مسجد علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) زاهدان؛ فردی خود را منفجر کرد که قبل از رسیدن به مسجد به او گفته بودند عملیات متوقف شده است و خود را منفجر نکن. او در جواب گفته بود که من عاشق شهادت هستم و می‌خواهم زودتر نزد پیغمبر اکرم بروم!

او برخلاف دستور تیم، خود را منفجر کرد. این افراد زمانی که در قعر جهنم قرار می‌گیرند، رهبران خود را لعنت می‌کنند که چنین زمینه دخول در آتش جهنم را برای این افراد فراهم کردند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته